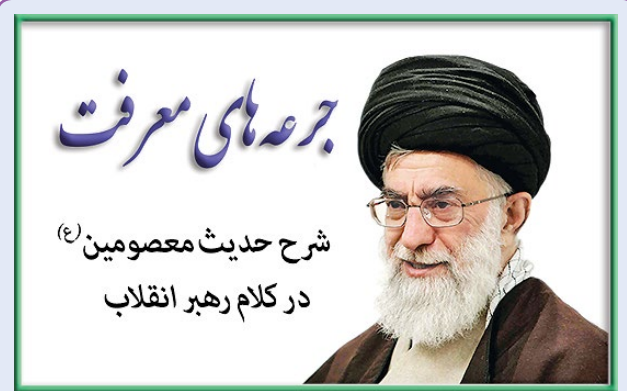




## رابطه معکوس حب دنیا و خوف از آخرت

**عن امیرالمومنین (ع) عن رسول‌الله(ص) قال: قل: من احب الدنيا ذهب خوف الاخرة من قلبه**

«امیرالمومنین (ع) از قول پیامبر اکرم(ص) نقل می کند که فرمود: هر که دلبستگی اش به دنیا زیاد شود، ترس آخرت از دلش بیرون می‌رود.»<sup>(۱)</sup>

– من احب الدنيا ذهب خوف الاخرة من قلبه؛

[ این روایت را امیرالمومنین(ع) از پیامبر (ص) نقل می کنند.] این یک قاعده کلی و خطرناکی است. هرچه محبت انسان و دلبستگی انسان به دنیا بیشتر بشود، یک بیم از آخرت از دل او بیشتر بیرون می‌رود و در دل او کمتر می‌شود؛ یک نسبت معکوسی وجود دارد بین حب دنیا و خوف از آخرت. خوف از آخرت، ضامن اساسی حرکت انسان است. حالا بعضی‌ها شنیده‌اند که امیرالمومنین فرمود: ما عیدکنک خوفا من نارک و لا طمعا فی جنتک،<sup>(۲)</sup> همین ادعا را می‌کنند که آقا [عبادت] ما از ترس نیست. خب ممکن است عبادتی که می‌کنند از ترس نباشد اما ترس نباشد؛ به خاطر نفهمیدن اهمیت مسئله است. مثل بیهابی که از مار نمی‌ترسد؛ آدمهای بزرگ از مار می‌ترسند، چون می‌دانند که چقدر چیز خطرناکی است، [اما] بچه نمی‌فهمد. پس این افتخاری نیست که بگویند و ما می‌بینم و می‌شنویم که گاهی بعضی‌ها می‌گویند آقا، [عبادت] ما از ترس خدا نیست، به خاطر آنچه دیگر است! بله از ترس خدا نیست، چون نمی‌دانی که عظمت خدا چیست، جبروتش چیست، هیبت الهی و مجد الهی و عزت الهی کدام است؛ نمی‌فهمیم این‌ها را اگر نفهمیم، به طور طبیعی در مقابل پروردگار عالم دل ما پر خواهد شد از خشیت و خوف. آخرت همین‌جور است. بنابراین، خوف آخرت مهمترین عامل و ضامن برای نظم بخشیدن به عمل انسان متدین است. لذا شما نگاه کنید در قرآن بیشتر تکیه این آیات مکی– که اکثر قرآن هم آیات مکی و سوره مکیه است– روی آخرت است؛ روی عذاب آخرت، روی سختی‌های بعد از مرگ، روی ازهائقی نفس انسان عندالموت (برآمدن جان انسان هنگام مرگ)، روی حساب و این چیزها است. چقدر تصویر آخرت در قرآن متنوع و عجیب است و واقعا اگر ماها با تدبیر نگاه کنیم، اگر تفهیمیم، دل انسان آب می‌شود. متأسفانه ماها نمی‌فهمیم آن چیزی را که در قرآن راجع به آخرت و راجع به قیامت و اهمیت حساب و موقف عندالله آمده و آن حسرت عجیب و آن چیزهایی که در قیامت هست. واقعا یکی از کارهای اساسی شخصی ما باید این باشد که خودمان مراجعه کنیم برای خودمان و یکی از کارهای اساسی ما در موعظه مردم باید سوق دادن آنها باشد به فهم آخرت و این مسائلی که در آخرت و بعد از مرگ هست. اینها چیزهای خیلی مهمی است و ما از این غفلت می‌کنیم. می‌خواهیم مردم را با فلسفه‌گویی درباره احکام و بحث‌های روشنفکری، عمیقاً متدین کنیم؛ در جای خود خوب است، لازم است اما کافی نیست؛ آنچه خیلی مهم است، این معنا است. آن وقت محبت دنیا این خوف قیمتی را، این کیمیا را، این اکسیر هدایت انسان را از انسان می‌گیرد و کم می‌کند. وقتی انسان محبت به دنیا پیدا کرد، محبت به پول، محبت به شهوت جنسی، محبت به جاه و مقام و بقیه چیزهایی که در اصطلاح شریعت اسلامی و معارف اسلامی دنیا بر آن اطلاق می‌شود– که آن دنیای مذموم است– دلبستگی به اینها انسان را از قیامت غافل می‌کند. وقتی انسان غافل شد، آن وقت خوف هم از سرش می‌رود. مثل آدمی که مست است یا گیج است یا مواد مخدر مصرف کرده که اصلا نمی‌فهمد در چه وضعیتی قرار دارد و دارد قدم به قدم آیه خطراً نزدیک می‌شود.

– شرح حدیث در ابتدای درس خارج، ۱۳/۱۰/۱۳۸۴ به نقل از کتاب: نسیم بحر

۱- نوادر راوندی، ص ۱۵۷

۲- وفای، ج ۴، ص ۲۶۱؛ «تو را از ترس جهنمت و یا به طمع رسیدن به بهشتت عبادت نمی‌کنم».

## با خورشید انقلاب (خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

## از سیستان و بلوچستان فراموش شده تا ایجاد فرودگاه برای خوشگذرانی در شمال

آن زمانی که بنده در ایرشهر تبعید بودم، به مناسبت‌های مختلف، با مسئولان ارتباط پیدا می‌کردیم. آن وقت به بنده گفتند که یک معاون استاندارهم تا حالا به ایرانشهر نیامده است!از ده سال ۵۷ در ایرانشهر سیل آمد و هشتاد درصد شهر قطعاً خراب شد؛ یعنی من یک به یک تمام مناطق شهر را با پای خودم رفته و دیدم. پنجاه روز ما امداد و پشتیبانی می‌کردیم. یک نفر از مرکز که هیچ، از زاهدان هم یک نفر آدم برچسته متشخص به ایرانشهر نیامد که بگوید اینجا چه خبر است! به‌صورت ظاهری هدایایی به وسیله «شیر و خورشید» فرستادند که اولاً اگر به دست مردم می‌رسید، یک دهم نیازهایی که مردم داشتند و یک دهم آنچه که ما تبعیدی‌ها برای مردم فراهم کرده بودیم، نمی‌شد؛ تألیف همان را هم نمی‌دادند و از آن هدایای ناچیز، مبالغی هم برای خودشان لازم داشتند تا بخورند. یعنی اصلاً ایرانشهر که مرکز جغرافیایی و به یک معنا مرکز فرهنگی بلوچستان بوده، همیشه در طول زمان، بکلی مغفول‌نوع بوده؛ زاهدان هم همین‌طور. برای شترسواری و استفاده از شراب چند ده ساله به بیرجند می‌رفتند و برای اینکه در آنجا عیاشی کنند، بیرجند فرودگاه داشت، اما چون در اینجا وسیله عیاشی فراهم نبود، به بلوچستان نمی‌آمدند. یعنی هر نقطه‌ای در کشور – چه بلوچستان، چه هر نقطه دیگر– که محرومیت داشت، مغفول‌عنه بود. مازندران خوب بود، برای اینکه بروند آنجا استفاده کنند. زاهدان هم این‌طوری بود. یک چیز جالبی به شما بگویم: در مازندران، پنج فرودگاه هست که از زمان رژیم گذشته مانده است! پنج فرودگاه در یک استان که همایش هم برای رژیم گذشته و آن شخص طاغوت یا نزدیکان او بوده است. فرودگاه رامسر برای استفاده از هتل رامسر که یک تألیف برای چه کسانی بوده است، فرودگاه نوشهر برای گردشگاه هر ساله طایفه که برود آنجا و دو ماه استراحت کند؛ فرودگاهی برای یک اردوگاه نظامی که نظامیان وابسته به آنها – که از یک نیروی خصوصی بودند و نمی‌خواهم اسمم بیاورم– آنجا بروند و خوش بگذرانند؛ فرودگاه در استان نزدیک ساری – که امروز فرودگاه رسمی مازندران است و مردم از آن استفاده می‌کنند و در گذشته برای الواف و اوباش اولاد رضاخان بوده است– که هزاران هکتار از زمین‌های حاصلخیز را تصرف و یک فرودگاه هم وسطش در‌سرت کرده بودند و یک فرودگاه هم در املاک نوکران خودشان در حدود مینودشت. پنج فرودگاه برای دستگاه‌های وابسته به حکومت یا نزدیک به آنها اما مردم، اسلایتید، مستحقان و بیماران علاج ناپذیر مازندران مطلقاً نه از فرودگاه، نه از هواپیما و نه از هیچ تسهیلات دیگری برخوردار نبودند. آنها هر سال چند بار به مازندران می‌رفتند؛ اما به مثل زاهدان در تمام عمر حکومتشان یک‌بار هم سر نمی‌زدند؛ این می‌شود غبار فراموشی.

«بنابان رهبر انقلاب در دیدار نخبگان استان سیستان و بلوچستان، ۸/۱۲/۰۵

آسانی در کارها به این است که امور به‌گونه‌ای پیش برود که هیچ‌گونه مانعی از تحقق آن پیش نیاید و در نهایت سهولت و به دور از هر گونه سختی و مشقتی انسان به خواسته و هدفش برسد. خدا واژه «بسر» را به آسانی اطلاق می‌کند که به شکلی می‌توان آن را از مصادیق «امدادهای غیبی» به اهل ایمان دانست. از نظر قرآن، «بسر» در برابر «عسر» از چنان اهمیتی برخوردار است که پیامبران بزرگ و صاحبان عزم و اراده قوی همچون حضرت موسی(ع) در راس اولویت‌های درخواستی خویش از خدا، خواهان «بسر» و «آسانی خاص» می‌شوند و خدا نیز خواسته‌اش را برآورده ساخته و این گونه توانسته است تا بر بزرگ‌ترین قدرت شیطانی و نماد بزرگ مستکبران در میان بشر، فرعون دوران خویش چیره شود و او را نابود و حکومت مستضعفان را بر پایه عبودیت و عدالت بر پا کند و مستضعفان را برسرزمین‌های غرب آسیا و شمال آفریقا مسلط سازد.(شعراء، آیه ۵۹ تا ۶۶) در نوشتار حاضر نویسنده شرایط بهره‌مندی از آسانی در کارها را از نگاه قرآن بررسی کرده است.

**باسر حقیقی، برنده به مدد الهی**
واژه «بسر» ضد «عسر» در عربی به معنای آسانی در برابر سختی به کار رفته است؛ اما این واژه دارای ویژگی خاصی است که مفهوم ظریف‌تر و لطیف‌تر از آسانی را با خود همراه دارد، در حقیقت بار فرهنگی این واژه را نمی‌توان نادیده گرفت؛ زیرا با یک بار فرهنگی واژه «بسر» همانند «جهاد» یا «تقوا» یا «حسان» در فرهنگ عربی قرآن، ابیادی از حقیقت آن آشکار می‌شود که انسان را شگفت‌زده می‌سازد. خدا بارها در قرآن، واژه «بسر» و مشتقات آن را در کنار «عسر» یا بـدون آن به کار برده است. از مهم‌ترین موارد و مصادیق آن درخواست خضرت موسی(ع) پس از نبوت و دریافت مأموریت رسالت به سوی فرعون و فرعونیان مصر است.(طه، آیه ۲۴) آن حضرت(ع) به‌دلیل آنکه در کاخ‌های فرعون تحت‌تربیت آسیه همسر فرعون رشد و نمو یافته بود، از اوضاع نظام استبداری فرعون و افکار و عقاید و رفتارش به شکل کامل و جزئی آگاه بود؛ از همین رو، مأموریت خویش را بسیار دشوار و سخت یافت؛ از همین رو از خدا در نخستین اولویت‌های درخواستی خویش «بسر» را می‌خواهد و می‌فرماید: **قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي**؛ گفت: پروردگار! سپنهام را باز و گشاده گردان و کارم را برای من آسان ساز! (طه، آیات ۲۵ و ۲۶)

«تسئیر» امور که درخواست حضرت موسی(ع) است، نوعی فراهم‌سازی است که هر امری به شکل بسیار آسان به مطلوب خود برسد، بی‌آنکه عسر و مشقت و سختی با خود داشته باشد و شخص به عسر و مشقت گرفتار آید.

برای درک مفهوم «بسر» لازم است به این نکته توجه شود که از همین واژه در عربی اسم فاعل «باسر» مشتق شده است. این واژه در زبان عربی به کسی اطلاق می‌شود که هر بار در قمار به دلیل اقبال و بختی که دارد، برنده می‌شود. بنابراین، به برنده همیشگی قمار، «باسر» می‌گفتند؛ زیرا چنین فردی بدون اینکه هیچ «عسر» و «مشقتی» را تحمل کند، به آسانی تمام تنها با یک «قرعه» ساده از «قلام و ازلام

# عوامل آسانی در زندگی از نظر قرآن

و انصاب»به مالی دست می‌یافت. (مائده، آیات ۳ و ۹۰)

پس باید توجه داشت که در فرهنگ عربی، «بسر» آن آسانی است که هیچ‌گونه سختی و مشقتی با آن همراه نیست و حتی شخص نمی‌بایست به خودش زحمت استفاده از چیزی بدهد تا به امری بزرگ و هدف عظیم دست یابد. به سخن دیگر، در «بسر» «آسانی» برای رسیدن به هدف با «سادگی» همراه است؛ زیرا شخص بدون ابزار یا کمترین ابزار به هدف خویش می‌رسد، به طوری که گویی هیچ کاری را برای تحقق هدف خویش انجام نداده است؛ زیرا این نوع تحقق امور چیزی شبیه «معجزه» و از مصادیق تحقق بر اساس اراده است، چنانکه کارهای خدا این‌گونه است: فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «وجود باش!». آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود! (یس، آیه ۸۲)

پس وقتی درخواست از «سر» می‌شود گویی طلب «معجزه» در قالب «اراده» می‌شود که تحقق هر چیزی در عین تنها با «اراده» است که امرایاتی است؛ یعنی همین که تحقق امری را خواست، تحقق می‌یابد بی‌آنکه ابزاری به کار گرفته شود و تنها چیز بزرگی را که به کار می‌برد، «امر» است که فرمان «کن» و «وجودیابی» است.(همان؛ بقره، آیه ۱۱۷؛ غافر، آیه ۶۸)

**همان طوری که عمل صالح بدون ایمان مفید و ساززنده نیست، همچنین ایمان بدون عمل صالح سازنده و مفید نیست؛ از همین رو در آیات قرآن همواره «ایمان و عمل صالح» با هم بیان شده است. در مسئله بهره‌مندی از آسانی نیز می‌بایست به این نکته توجه داشت.**

در آسانی و «بسر» در برابر «بسر» برای هیچ‌کسی شبیه شرایط «معجزه» است که در آن یا اصلا ابزاری به کار برده نمی‌شود، مانند «اراده» الهی برای خلق چیزها و امور(همان) یا اگر ابزاری به کار برده شده‌است، بسیار ساده و ابتدایی همچون «عصا» به جای «سلحه» یا «انصاب» (بت و سنگ) به جای دامداری و کشاورزی و مانند آنها در قماربازی «باسر» است. با نگاهی به آموزه‌های قرآنی و گزارش‌های تاریخی می‌توان گفت که گزیر شرایط «بسر» یعنی بهره‌گیری از ساده‌ترین ابزار برای

### معارفMaaref@Kayhan.ir

باشد. البته این بدان معنا نیست که «عسری» وجود ندارد، ولی این عسر برای آن حضرت(ص) چنان «بسر» می‌شود که آسانی در آسانی است. (اعلی، آیه ۸)

خدا در قرآن می‌فرماید که برای انجام مأموریت‌ها شرایط به‌گونه‌ای برای آن حضرت(ص) آسان شد تا تبلیغ را به تمام کمال به اتمام برساند. (مریم، آیه ۹۷؛ دخان، آیه ۵۸)

**عوامل آسانی در امور**

انسان در هر امری از عبادی و غیرعبادی یا دنیوی و اخروی که وارد می‌شود، از خدا بخواد تا کارها را بر او آسان گرداند و همانند حضرت موسی(ع) دست به دعا و نیایش باشد و امدادهای غیبی را از خدا بخواهد تا بدون ابزار یا ساده‌ترین ابزار اهدافش به آسانی تحقق یابد و به آنها برسد.(طه، آیات ۲۵ و ۲۶ و ۳۶) به نظر می‌رسد که غیاز دعا که موجب می‌شود تا کارها بر انسان آسان و ساده شود و از امدادهای غنایتی و فطری الهی برخوردار شود، اموری است که اهتمام به آنها بسیار مفید و سازنده خواهد بود و موجب آسان شدن کارها بر انسان می‌شود. این امور عبارتند از:

**۱. آسان گرفتن در دیگران:** اگر کسی

**اگر کسی بخواهد خود از آسانی و امدادهای الهی بر بخوردار باشد، بر مردمان سخت نگیرد و آنان را به شقاوت و رنج وعسر نیندازد.**

که اگر کسی بخواهد از امدادهای الهی بهره‌مند شده و کارها و امورش آسان شود و از «عسر» رهایی یابد می‌بایست به «تفائق» از آنچه خدا روزی‌اش کرده روی آورد تا از عسر به یسر و از فقر به غنی برسد.(طلاق، آیه ۷) پس اگر فقیر یا مالش ببخشد و اتفاق کند، مورد عنایت الهی قرار می‌گیرد و فقرش برطرف می‌شود و اضعاف مضاعف از آنچه داده به او باز گردانده می‌شود. خدا بصراحت در قرآن می‌فرماید: آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود اتفاق کنند و آنها که نتگدستند، از آنچه که خدا به آنها داده اتفاق نمایند؛ خداوند هیچ‌کس را جز به مقدار توانایی‌سی که به او داده تکلیف نمی‌کند؛ خداوند به‌زودی بعد از سختی‌ها آسانی قرار می‌دهد!(طلاق، آیه ۷) راه تکامل انسان چنان آسان شده است که هر کسی به آسانی می‌تواند بد و خوب را تشخیص و به آن عمل کند.(عبس، آیات ۱۷ و ۲۰) بنابراین همان طوری که خدا در امر دین چنین کرده است، برای مومنان نیز در امر دنیا آسانی می‌گیرد و اهداف ایشان را برآورده می‌سازد.

**۳. ایمان:** هر کسی بخواهد از «آسانی» و امدادهای الهی بهره‌مند شود و از عسر رهایی یابد و دیگران بر او سخت نگیرند، می‌بایست به ایمان همراه با عمل صالح روی آورد. از نظر قرآن، مومنان صالح، بهره‌مند از «آسانی» خواهند شد و حتی حاکمان بر ایشان سخت نخواهند گرفت و مشکلی برای ایشان ایجاد نمی‌کنند(کهف، آیات ۸۶ تا ۸۸) کسی که ایمان و عمل صالح داشته باشد در روز قیامت نیز با آسانی در حسابرسی مواجه می‌شود. (الشقاق، آیات ۷ و ۸)

**۴. تصدیق خدا و پادشاه‌های او:** مومن همان طوری که می‌بایست ایمان به خدا داشته باشد، باید این امر را تصدیق کند که خدا برای



هر حسنه‌ای که انجام می‌دهد، «حسنه» بلکه «حسنات» قرار داده است. چنین اهتمام و توجهی از نسوی مومن موجب می‌شود که مومنان در کار آسانی در آسانی را تجربه کنند.(لیل، آیات ۵ تا ۷) امام باقر(ع) (صدیق بالحسنی» را همان پاداش مضاعف دانسته است. (نورالثقلین، ذیل آیه)

**۵. تقوای الهی:** قرآن بهره‌مندی از آسانی به شکل امداد غیبی و رسیدن به هدف بدون ابزار یا ساده‌ترین ابزار را مشروط به تقوای الهی دانسته است؛ زیرا تقوای الهی همان طوری که موجب برونرفت انسان از مشکلات می‌شود (طلاق، آیه ۲) همچنین موجب می‌شود تا امدادها را مومنان آسان گرفت؛ زیرا خود و خدا به آسانی امورش را تحقق ببخشد.(طلاق، آیه ۴) از آیات سوره لیل به دست می‌آید که تقوای الهی می‌تواند حتی موجب شود تا «آسانی در آسانی» برای افراد متقی تحقق یابد. (لیل، آیات ۵ تا ۷) البته این تفاوت‌ها ریشه در تفاوت مراتب و درجات تقوای فرد دارد، به

**قرآن بهره‌مندی از آسانی به شکل امداد غیبی و رسیدن به هدف بدون ابزار یا ساده‌ترین ابزار را مشروط به تقوای الهی دانسته است؛ زیرا تقوای الهی همان طوری که سبب برون‌رفت انسان از مشکلات می‌شود همچنین موجب می‌شود تا از امدادهای الهی در قالب «بسر» بر بخوردار شود و خدا به آسانی امورش را تحقق ببخشد.**

می‌فرماید اگر حتی فقیر در انجام تکلیف اتفاق بر همسرش بخل نوزرد و از همان چیزی که دارد به همسرش اتفاق کند، نه تنها مشکلاتش برطرف می‌شود، بلکه مورد عنایت قرار می‌گیرد؛ زیرا همان طوری که خدا در تکالیف و سخت‌گیری نکرده و برامت تکالیف را آسان قرار داده است، مومنان نیز این‌گونه عمل کنند و بر دیگران سخت‌نگیرند و بر اساس معروف عمل کنند تا هم با اتفاق خویش مشکلی را برطرف کنند و هم خود در آسانی قرار گیرند؛ زیرا خدا به اتفاق‌کنندگان سود مضاعف می‌رساند. (طلاق، آیات ۲ و ۴ و ۷)

**۲. انقیاس مالی:** از نظر قرآن، از عوامل

دستیابی به آسانی در امور، اتفاق مال به دیگران است.(لیل، آیات۵ تا ۷) از آنجا که بخشش با مال از مصادیق بارز انفاق است می‌توان گفت که کسی که بخواهد به آسان برسد و خدا آسانی در آسانی را برایش فراهم آورد و در مقام منزلت پیامبر(ص) قرار گیرد و همانند وی از امدادهای غیبی بر بخوردار باشد می‌بایست به این امور که از عوامل مهم آسان‌سازی در آسانی از سوی خداست توجه و اهتمام کند. البته این آسانی در آسانی زمانی است که انسان هر عمل صالح و خیری چون انفاق را تنها برای خدا انجام دهد. امام باقر(ع) می‌فرماید: «فستنیر للبسیر»؛ یعنی هر کس قصد هر امری را داشته باشد، خدا آن را برایش آسان می‌کند(جمع‌البین، ذیل آیه) خدا بصراحت در جایی دیگر بیان می‌کند

صفحه ۸

شنبه ۱۴ تیر ۱۳۹۹

۱۲ ذی القعدة ۱۴۴۱ – شماره ۳۲۵۰۳



### محبوب‌ترین مردم نزد خدا

**قال‌النبی(ص) لما سئل عن احب الناس الی الله: قال «انفع الناس للناس»**

هنگامی که از پیامبر گرامی(ص) پرسیدند: خداوند چه کسی را بیشتر از همه دوست دارد؟ فرمودند: کسی که برای مردم، سودمندترین باشد.<sup>(۱)</sup>

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴



### اوصاف شیعیان واقعی امام‌علی(ع)

یک شب فرماندار سامرا به امام‌حسن عسکری(ع) گفت: یک نفر که ادعای تسبیح می‌کند، در حین ارتکاب سرقت دستگیر شده است. امام(ع) فرمودند: پناه بر خدا! این فرد از شیعیان علی(ع) نیست و خداوند تنها به این خاطر که او فکر می‌کند شیعه علی(ع) است در دست تو گرفتارش نموده است. شیعیان است که خدا را با همان صفاتی که خدا خودش را توصیف کرده، توصیف می‌کند. شیعیان امیرالمومنین(ع) کسانی هستند که در مسیر حق از جان گذشته‌اند، و از مرگ نمی‌ترسند. شیعیان امیرالمومنین(ع) کسانی هستند که دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند. آنها در صحنه گناه حاضر نمی‌شوند و حتی در نیت و قلیشان هم نیت بد ندارند، آنها در هنگام اجرای فرمان الهی پنهان نمی‌شوند. شیعیان امیرالمومنین(ع) کسانی هستند که در تکریم و نیکی کردن به مومنین، اقتدای به علی(ع) دارند.<sup>(۱)</sup>

۱- تفسیر منسوب به امام‌حسن عسکری(ع)، ج ۱، ص ۳۱۶



### فرار از اخلاق الهی و انسانی با نسبیت اخلاق(۱)

**پرسش:**
آیا انسان ممکن است در شرایط مختلف زمانی و مکانی و در اوضاع مختلف اجتماعی و موقعیت‌های متفاوت طبقاتی دارای معیارها و منطق‌های عملی ثابت باشد و یا اینکه چنین چیزی امکان ندارد و معیارهای انسانی و اخلاقی نسبی است و در شرایط و زمان‌ها و مکان‌های مختلف تغییر می‌کند؟

**نسبیت اخلاق**
معیارهای انسانی و اخلاقی یعنی مجموعه خوبی‌ها و بدی‌ها و باید‌ها و نباید‌های انسانی و اخلاقی نسبی است یا مطلق؟ عده‌ای معتقدند که به طور کلی اخلاق نسبی است، یعنی معیارهای خوب و بد اخلاقی نسبی است و به عبارت دیگر انسان بودن امری نسبی است. معنای نسبیت یک چیز این است که آن چیز در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تغییر می‌کند. یک چیز در یک زمان، در یک شرایط، از نظر اخلاقی خوب است، همان چیز در زمان و شرایط دیگر ضادخالق است، که چیز در یک اوضاع و احوال انسانی است، همان چیز در اوضاع و احوال دیگر ضد انسانی است. این معنی نسبیت اخلاق در میان طرفداران این تفکر است.

**معیارهای اولیه و ثانویه**

در پاسخ به مدعیان نسبیت انسانیت و اخلاق باید گفت که اصول اولیه اخلاق و معیارهای اولیه انسانیت به هیچ وجه نسبی نیست بلکه مطلق است، ولی معیارهای ثانویه انسانی و اخلاقی نسبی است. این مطلب را با الهام از آیات و روایات و سیره پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) می‌توان به دست آورد. **معیارها و اصول منفی و باطل**
در آیات و روایات و سیره پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) یک سلسله اصول و معیارهایی را می‌بینیم که در واقع سلسلی، منفی، باطل و ملغی اعلام شده است. یعنی پیامبر گرامی(ص) و امامان معصوم ما در هیچ شرایطی از این اصول و معیارهای باطل و منفی استفاده نکرده‌اند. اینها از نظر اسلام بد است و بدی آنها نیز در تمام شرایط و در تمام زمان‌ها و مکان‌ها تغییر نمی‌کند، و تا روز قیامت بد و باطل خواهد بود.

**۱- اصل غدر و خیانت**
یکی از همین معیارها و اصول منفی و باطل، اصل غدر و خیانت است که از پیامبر گرامی(ص) تا امام حسن عسکری(ع) همه آن را طرد و نفی کرده‌اند، به این دلیل، این معیار قطعی و جزمی است که در همه شرایط و زمان‌ها و مکان‌ها باید نقی شود. مدعیان نسبیت اخلاق از این اصل غدر و خیانت در رفتارها و سیره عملی خودشان بهره می‌برند، و اکثریت قریب به اتفاق سیاستمداران جهان از این اصل برای رسیدن به مقصود و اهدافشان استفاده می‌کنند، یعنی می‌گویند: در سیاست اخلاق معنا ندارد و برای رسیدن به منافع باید آن را کنار گذاشت. آنچه که اسوه‌های رفتاری ما را یعنی پیامبر گرامی(ص) و اهل‌بیت طاهرنش از رهبران و الگوهای دیگر جهان متمایز می‌کند این است که این بزرگواران از اصل غدر و خیانت در روش‌ها و رسیدن به اهداف خود بی‌پرویی نمی‌کنند. امام علی(ع) حاضر است خلافت از دستش برود ولی از این اصل استفاده نمی‌کند. چرا؟ چون می‌گوید: اساسا من پاسدار این اصول انسانی و اخلاقی هستم. فلسفه خلافت من پاسداری از این اصول است، پاسداری از صداقت، امانت، وفای به عهد و اخلاق الهی و انسانی. آن وقت چطور ممکن است که من اینها را فدای خلافت کنم؟ حتی در فرمانی که به مالک اشتر نوشته به این فلسفه تصریح کرده و می‌فرماید: مالک! با هر کسسی پیمان بستنی ولو با کافر حربی، مبداا پیمان خودت را نقض کنی، مادامی که آنها سر پیمان خودشان هستند، در نیز باش. (نهج‌البلاغه– نامه ۵۳) قرآن کریم هم در مورد مشرکین و کافرنین که با پیغمبر(ص) پیمان بسته بودند می‌فرماید: مادامی که آنها به عهد خودشان وفادار هستند، شما هم وفادار باشید، و آن را نشکنید، اما اگر آنها بشکنند، شما نیز بشکنید. «فما استقاموا لکم، فاستقیموا لهم»(توبه- ۷). حال مدعیان نسبیت اخلاق پاسخ دهند: آیا شما برای یک رهبر، اصل غدر و خیانت را هم نسبی می‌دانید یا نه اصل غدر و خیانت مطلقاً محکوم است؟

**ادامه دارد**



### سلوک عارفانه

**ورع، ابالالی‌گری مغل ایمان را از بین می‌برد**
(بدای ای سالک راه خدا) لابالی‌گری، ایمان را از بین می‌کند و طمع آن را از بین می‌برد. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «فضل دینکم الورع» بهترین چیز برای دین شما ورع است (بخارا،انوار، ج ۱، ص ۱۶۷) چون اگر ورع نباشد انسان لابالی‌گری می‌کند و دین او متزلزل می‌شود و بعد از آن هم طمع می‌آید و ایمان را نابود می‌کند.<sup>(۱)</sup>

۱- سلوک عاشورایی، منزل چهارم دین و دین داری، آیت- شیخ‌جنینی تهرانی (ره)، ص ۱۶۱

**صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود**
**تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ – ۳۵۲۰۲۲۲۱**
**Maaref@kayhan.ir**